مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و هفتم، شمارهٔ پیاپی ۱۰۱
تابستان ۱۳۹٤، ص۵۴-۳۱

ضمان عاقله از نگاهی دیگر*

محسن احمدوند[۱]
دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد
Email: hadis172@gmail.com
دکتر حسین ناصری مقدم
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
Email: naseri1962@um.ac.ir

چکیده

مشهور فقیهان امامی بر این باورند که مسئولیت جنایت خطأیی محض (دیه) بر عهده نهادی به نام «عاقله» یعنی خویشاوندان پدری جانی است. این حکم از آغاز با چالش‌هایی «نظیر تضاد با اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری» روبرو بود که فقیهان را وا داشت تا با ارائه توجیهات متفاوتی، چرایی آن را تبیین کنند. این نوشتار با تکیه بر قواعد، عمومات و اطلاقات قرآنی و با بهره‌گیری از فقه جواهری در پی اثبات این باور است که این رأی، با وجود مخالفانی چون شیخ مفید، اجماعی نیست و عمده مستند مشهور که روایات است، افزون بر تردیدهای جدی به لحاظ سند و دلالت، با عمومات، اطلاقات قرآنی و عقل مستقل، در تضاد است و قدر متیقن ادله روایی که فاقد معارض و مخالف است، ضمان عاقله را تنها در جایی ثابت می‌کند که عاقله، عهده دار سرپرستی و مواظبت از جانی بوده و یا عرفاً مسئول شمرده شود.

کلیدواژه‌ها: عاقله، مسئولیت کیفری، دیه، جنایت خطأیی، اصل شخصی بودن مجازات.

---

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۲/۱۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۲/۰۷/۰۶.
۱ . نویسنده مسئول.

مقدمه

از جمله احکامی که به دلیل قرار گرفتن در بخش اجتماعی اسلام، فهم مناط و معیار جعل آن دور از دسترس عقل بشری نیست، احکام «دیات» است که به شهادت تاریخ، پیش از اسلام وجود داشته و توسط رسول گرامی اسلام(ص) امضاء گردیده است.

در این میان «حکم به ضمان عاقله» به دلیل مخالفت آن با قواعد دینی و ابنیه عقلایی از دیرباز مورد توجّه فقیهان شیعه قرار گرفته است و برخی برای تطابق آن با اصل عدالت و نفی ظلم توجیهاتی ذکر نموده‌اند. اما هنوز مجال فراوانی در آن برای کنکاش فقهی به سبک فقه جواهری وجود دارد. آنچه در پی خواهد آمد تلاشی است در این جهت. امید است که با رفع نقص و تکمیل آن به ارائه نظریه‌ای راه‌گشا در این بخش بیانجامد.

آرای فقیهان در بحث ضمان عاقله

بیشتر فقیهان به ضمان عاقله به صورت مطلق حکم کرده‌اند؛ یعنی در صورت وقوع قتل و یا جنایت خطایی و اثبات آن توسط بینه «عاقله» ضامن پرداخت دیه می‌باشد؛ خواه در وقوع جنایت نقشی داشته باشد و یا خیر و فرد جانی هیچ ضمانی در برابر انجام عمل ندارد؛ خواه فقیر باشد و خواه غنی باشد.

شیخ طوسی در این مورد می‌گوید: «در قتل خطایی دیه نفس بر عاقله است و در اطراف نیز این گونه است و هیچ اختلافی در این خصوص وجود ندارد.» (طوسی، ٦٩/٥)

صاحب جواهر با یک مرتبه تنزل از نظر شیخ طوسی و همفکرانش که ضمان و پرداخت را بر عاقله واجب می‌دانند می‌گوید:

«تدبر در نصوص و قاعده اختصاص جنایت به شخص جانی این است که جانی ضامن است اما عاقله تکلیف پرداخت را به عهده دارد.» (٤٤٤/٤٣)

در مقابل این دیدگاه‌ها، رای شیخ مفید قرار دارد. ایشان بعد از آن‌که دیهٔ قتل خطایی را بر عهدهٔ عاقله می‌داند می‌نویسد:

«عاقله برای اخذ آن‌چه که در عوض قاتل پرداخت نموده است، به وی مراجعه می‌نماید، اگر قاتل دارای مال بود، آن‌چه را که عوض او پرداخت نموده از او می‌ستاند و در صورتی که مالی نداشت، چیزی بر او لازم نیست. (شیخ مفید، ٧٣٧)

هم‌چنین سلار در مراسم (سلّار، ٢٣٩) و قطب راوندی (راوندی، ٢ /٤٠٨) نیز با عبارتی

نزدیک به هم نظر شیخ مفید را تایید می‌کنند. از معاصران نیز آقای صانعی با رد نظریه مشهور، ضمان عاقله را مختص به عاقله مسئول که به وظایف خویش عمل نکرده می‌داند (صانعی، ۱/ ۲۹۰)

اصل در مساله

طبق رویهٔ معمول در مباحث فقهی، لازم است پیش از ورود به بحث از دلایل و نقض و ابرام آن‌ها، اصل در مسأله روشن شود تا در صورت عدم توفیق به دلیل معتبر، تکلیف ضمان در پرداخت دیه با مراجعهٔ به آن مشخص گردد.

تقریباً تمام کسانی که در خصوص ضمان عاقله سخن گفته‌اند اصل برائت ذمهٔ عاقله و تعلق ضمان به خود جانی را پذیرفته‌اند. اما از این اصل، به خاطر وجود دلیل، عدول نموده‌اند و بدیهی است در صورت فقدان دلیل و یا اثبات عدم حجیت آن، ناگزیریم به همان اصل که عدم ضمان عاقله و ضمان فرد خطاکار است، باز گردیم. به عنوان نمونه به برخی از این عبارات اشاره می‌شود:

شیخ طوسی در کتاب خلاف، می‌گوید: «ذمه عاقله بر طبق اصل برئ است و اشتغال ذمهٔ او نیازمند دلیل خواهد بود» (طوسی، ٥/ ٢٦٩) وی در جای دیگر می‌گوید: «اگر ما بودیم و حکم عقل، چنین حکمي (ضمان عاقله) را قرار نمي‌داديم» (طوسی، تبیان، ٣/ ٢٩٤).

ابن ادریس نیز در ردّ ضمان عاقله در باب شبه عمد بر این اصل تأکید نموده و خروج از آن را نیازمند دلیلی قوی و غالب و فائق بر سایر دلایل پذیرفته است و تصریح کرده که با تکیه بر اخبار واحد که نه علم‌آور است و نه می‌توان به آن عمل کرد، نمی‌توان از این اصل دست کشید. (ابن ادریس، ٣/ ٣٣٥)

تمسک به این اصل در عبارت محقق در نکت النهایهٔ، (محقق، ٣/ ٣٦٧) و علامه حلّی در مختلف، (علامه حلّی، ٩/ ٤١٥) نیز دیده می‌شود.

صاحب جواهر دلیل اصل را مانند صاحب ریاض، (طباطبایی حائری، ١٦/ ٥٧٨) آیهٔ «وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری» معرفی نموده است. (صاحب جواهر، ٤٣/ ٤٢٩)

نتیجه این‌که : اصل عدم ضمان عاقله است وخروج از چنین اصل روشنی که متکی به دلایل قرآنی و عقل و اعتبارات عقلایی است نمی‌تواند یک و یا چند روایت ضعیف و یا مجمل و مبهم باشد بلکه باید به تعبیر ابن ادریس دلیل ما برای عدول از این اصل «دلیل قاهر»

باشد. (ابن ادریس، ۳/ ۳۳۵). بر همین اساس، در خروج از این اصل نیز باید به قدر متیقن اکتفا نمود.

دلایل نظریۀ مشهور

مشهور فقیهانی که رایشان بر ضمان مطلق عاقله استوار است به دو دلیل استناد کرده‌اند:

دلیل اوّل: اجماع

در بیان این دلیل، به نقل عبارت صاحب جواهر اکتفا می‌کنیم. وی در بیان این دلیل می‌گوید: «در این‌که دیه در قتل خطاء محض به عهدۀ عاقله می‌باشد احدی از فقهای اهل سنت و امامیه با آن مخالفت نکرده است و شیخ طوسی در کتاب خلاف، مسأله را اجماعی دانسته و گفته است: «مخالفت اصل قابل اعتنا نمی‌باشد». (٤٣/ ٤١٥)

دلیل دوم: روایات

صاحب مفتاح الکرامه که از همراهان مشهور است می‌گوید: دلیل این مسئله (ضمان عاقله) اجماع و اخبار متواتر است. (عاملی، ١٠/ ٣٦١ ـ ٣٦٠) که در ذیل نقد دلایل مشهور به روایات خواهیم پرداخت.

نقد دلایل مشهور

نقد اجماع

اجماع و اخبار،که در برخی از عبارات اصحاب در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند تنها دلیل ضمان عاقله است. و بسیار روشن است که قرارگرفتن اجماع در کنار اخبار به دلیل احتمال اتکای آن به اخبار، موجب تزلزل آن و به تعبیر رایج، «مدرکی بودن» آن می‌شود. که باید به سراغ مدرک آن‌که همان اخبار است، رفت که در هر صورت، اجماع به عنوان دلیلی مستقل فاقد اعتبار است.

از سوی دیگر، وجود اختلافات در مسائل گوناگون بحث عاقله که هر کدام به روایتی نیز مستند است. اعتماد به اجماع و تواتر اخبار در ضمان مطلق عاقله را با تردید جدی روبرو می‌سازد که در ذیل، به برخی از این اختلافات اشاره می‌کنیم:

اختلاف نخست: معنای «عصبه»

پیوند عمیق میان معنای «عاقله» و کلمۀ «عصبه» در کلام شیخ طوسی تأثیر مستقیم بر تعیین

عاقله می‌گذارد. وی در کتاب خلاف در باره معنای «عصبه» آورده است: «عصبه، تمام کسانی هستند که از یک پدر و مادر متولد شده باشند و یا تنها از جهت پدر باشند و یا از فرزندان آنان باشند و آنان برادران و فرزندان آنها می‌باشند. اگر از يك پدر و مادر باشند و یا از جهت پدر تنها باشند و همین‌طور عموها و فرزندانشان و نیز عموهای پدر و فرزندان آنان جزء عاقله‌اند و نظر شافعی و جماعت اهل علم از عامه هم همین است. (طوسی، ۵/ ۲۷۷)

چنان‌که مشهود است، در این نظر سخنی از این‌که آیا عصبهٔ فرد باید از اهل میراث او باشد به میان نیامده است.

اما در مقابل این قول، نظریه دیگری است که به صراحت «عصبه» را وارثان دیهٔ معرفی می‌کند (ابن زهره، ٤١٣).

مستند این نظر، روایاتی نظیر مرسلهٔ یونس (حر عاملی، ۲۹/ ۳۹۷) است. ابن جنید در این خصوص با عبارتی به این مضمون بیان می‌دارد:

«عاقله کسانی هستند که از میان مردان عاقل مستحق میراث فرد می‌باشند و تفاوتی نمی‌کند خویشی از طرف پدر یا مادر باشد.» (ابن جنید، ۳۵۵)

اختلاف دوم: محدودهٔ عاقله

دومین اختلاف نظر که آن نیز مستند به روایات است، اختلاف در محدودهٔ عاقله است که آیا اختصاص به خویشان پدری؛ مانند عمو و برادر و فرزندانشان دارد یا این‌که پدر و اولاد نیز جزو عاقله هستند؟ صاحب جواهر به این اختلاف نظر اشاره کرده است که ما در ذیل خلاصه مطالب ایشان را با کمی تصرف نقل می‌کنیم: «از قائلان به عدم دخول این افراد در شمار عاقله، شیخ در مبسوط و خلاف و صاحب وسیله و مهذب، است. در مقابل، جماعتی از فقها از جمله، شیخ مفید، ابن ادریس حلی، یحیی بن سعید و فاضلین و شهید در لمعه و ظاهر عبارت تنقیح حاکی از موافقت با آن است تا جایی که در ایضاح ادعای شهرت بر آن شده و مرحوم حلی ادعای اجماع کرده است که پدر و پسر داخل در عاقله هستند. (٤٣/ ٤٢١ ـ ٤٢٠)

اختلاف سوم: مخالفت در ضمان عاقله

اختلاف مهم دیگری که در ضمان عاقله پدید آمده است. اختلاف میان شیخ مفید و تابعانش، از یک سو و شیخ طوسی و پیروان وی از سوی دیگر است. شیخ مفید در بحث ضمان عاقله با اتخاذ رویه‌ای منطقی، با جمع میان عقل و نقل در چگونگی پرداخت دیه آورده است :

«عاقله پس از پرداخت دیه (از مال خویش برای گرفتن دیه) به قاتل مراجعه می‌نماید، اگر او

مالی داشت، از مالش پرداخت نموده در غیر این صورت، چیزی بر عهـدهٔ او نیسـت.» (شـیخ مفیـد، ۷۳۷) نظریه‌ای که شیخ طوسی مدعی است مدرکی برای آن نیافته است، (طوسی، ٥/ ٦٩)

اما سلار آن را پسندیده است (سلار، ۲۳۹) و علامـه در مختلـف آن‌را بـر اسـاس مـوازین صحیح اجتهادی معرفی می‌کند :

«هیچ بعدی در این نظریه نیست؛ بلکه از امتیازات این نظر آن است که جمع میان معقول و منقول است؛ ....و سخن شیخ طوسی (در شیوهٔ اعتراض به کلام مفید) درست است کـه فرمـود من نصی بر رأی مفید نیافتم (و نگفته است نصی وجود ندارد) و او را به مخالفت بـا اجمـاع و اصول مذهب متهم نکرد؛ چرا که شاید در این باب، او نصی یافته و یـا بـه دلیـل عقـل اسـتناد نموده است. (علامه حلی، مختلف، ۲۹۱ـ ۲۹۰)

نتیجه اینکه :

اولاً: اجماع ادعا شده مدرکی و فاقد اعتبار و وجاهت لازم برای احتجاج می‌باشـد و **ثانیـاً**: در مسأله‌ای که از ابتدا با اختلافاتی متعدد روبرو بوده است، چگونه می‌توان ادعای اجماع نمود و در نهایت این‌که شاید ضمان عاقله در قتل خطایی به شکل اجمالی مورد اجماع توافـق قـرار گرفته که ما نیز با آن موافقیم اما آنچه که جای بحث و تأمل است اطلاق این ضمان است.

نقد روایات

از آن‌چه‌که در مورد اجماع گذشت، روشن شد که در باب ضمان عاقله، تنها دلیل، روایـات متعدد و مختلفی است که در مجامع روایـی وارد گردیـده اسـت و شـاید تعـداد ایـن روایـات موجب پدید آمدن این اشتباه شده است که روایات در ضمان عاقله در قتل خطایی متواتر است و یا به تعبیر صاحب جواهر، «اگر متواتر نباشد، شکی در یقین‌آوربودن آن نیست» (۲۳/ ۲۵)

در ادامه به بررسی هر یک از روایاتی که مستند مشهور قرار گرفته است، خواهیم پرداخـت تا روشن شود که حتی یک روایت که به‌طور مطلق عاقله را ضامن معرفی کند و از نظر مـتن و سند خالی از شبهه باشد، نمی‌توان یافت. علاوه بر آن‌که در نگاه کلی با مشکلات بزرگـی نظیـر مخالفت با کتاب و اصول و قواعد مسلم عقلی و عقلایی روبرو است. پیش از آن لازم است بـر این نکته تاکید کنیم که: اصل وجود نهادی به عنوان عاقله کـه در برخـی مـوارد از وقـوع قتـل خطایی ضامن شمرده شده است. قدر متیقن روایات و مورد تواتر اجمـالی و غیـر قابـل انکـار است آنچه مورد نقد و اشکال ماست اطلاق ضمان عاقله می‌باشد.

روایت اول: روایتی است که ابی‌ولادّ از امام صادق نقل کرده است.

در جنایات میان اهل ذمه معاقله وجود ندارد و تنها آن را از مالشان برمی‌دارند. پس اگر مالی نداشتند، امام به جای آنان می‌پردازد چراکه آنان به امام جزیه می‌پردازند (حر عاملی، ۲۹/ ۳۹۱).

این روایت از نظر سند صحیح است، اما همان‌گونه که واضح است، مربوط به عدم وجود معاقله میان اهل ذمه است و بر فرض وجود مفهوم، بر بیش از وجود معاقله میان مسلمانان دلالت ندارد و به تعبیر مقدس اردبیلی، «از صحیحه ابی‌ولاد فهمیده می‌شود که اجمالاً معاقله وجود دارد» (اردبیلی، ١٤/ ٢٨٨). که هیچ‌کس منکر اصل وجود عاقله نیست.

روایت دوم: که مضمون روایت چنین است: «مردی را که مرتکب قتل خطای محض شده بود، خدمت حضرت علی آوردند. وی در کوفه عشیره و فامیلی نداشت و می‌گفت: اهل «موصل» هستم. حضرت به فرماندار موصل نامه‌ای نوشت و سرگذشت این مرد را بیان کرد، سپس فرمود: اگر اقوام و عاقله‌ای دارد، دیهٔ این قتل را از آنها بگیر...» (حر عاملی، ۲۹/ ۳۹۲).

این روایت به روایت سلمهٔ بن کهیل معروف است که به دلیل وجود همین سلمهٔ بن کهیل، در سند روایت و ضعف اعتقادی و مذهبی او، محقق در شرایع (محقق، ٤/ ٢٧١) و شهید ثانی در شرح لمعه (عاملی، ١٠/ ٣١٠) آن را ضعیف دانسته‌اند.

علاوه بر آن در متن این روایت مطالبی وجود دارد که موجب ضعف آن گردیده است. مانند آن‌که اهل شهر را هم عاقله معرفی کرده است که هیچ‌یک از فقها آن را نپذیرفته‌اند و به تعبیر صاحب جواهر «مطرحة لم نجد عاملاً بها» (٤٣/ ٤٢٢). و در صورت اثبات بر چیزی بیش از اصل ضمان عاقله دلالت ندارد که ما نیز منکر آن نیستیم اما اطلاقی در این خصوص ندارد.

روایت سوم: از یونس بن عبدالرحمن است که می‌گوید: «اگر کسی کسی را به خطا کشت و پیش از آن‌که دیه را بپردازد، از دنیا رفت، دیه بر عهدهٔ ورثه اوست و اگر عاقله ندارد بر عهدهٔ والی است که از بیت المال بپردازد» (طوسی، تهذیب،١٠/ ١٧٢)

اولاً: سند این حدیث مرسل است و ثانیاً: این حدیث بر ضمان عاقله دلالت ندارد و برعکس بر عدم ضمان آن دلالت دارد. گویا این‌که خود قاتل باید دیه را بپردازد، برای سائل امری مسلّم بوده و امام نیز آن را تقریر نموده است.

روایت چهارم و پنجم، روایت حسین بن مهران از امام صادق و ابی حمزه از امام باقر است : در مورد زن آبستنی که سارق بر او وارد شد و حمل زن را کشته زن نیز به دفاع از خود

به دزد حمله کرد و او را کشت پرسیدم. امام صادق (ع) پاسخ داد: بر زن چیزی نیست، امّا دیـه جنین او بر عهده خویشاوندان (عصبه) سارق مقتول است. (حر عاملی، ۲۹/ ۴۰۲) و در روایت ابی حمزه بر (معقله) فرد قرار داده شده است.

سند روایت اوّل به دلیل وجود محمدبن سهل، مهمل است چراکه در مورد وثاقـت و عـدم وثاقت او چیزی نگفته‌اند و روایت ابی حمزه نیز به دلیل فاصله ابـن محبـوب از ابـی حمـزه و حذف واسطه، مرسل خواهد بود.

اما در متن هر دو حدیث نیز توجه به این نکته ضروری است که فردی که بر زن وارد شده و جنین او را کشته است قتل او خطایی نبوده؛ و به استناد همین روایت خون سارق هدر بـوده است. **و صاحب** جواهر وجه آن را دفاعی بودن قتل دزد دانسته است. (۴۳/ ۸۸)

علاوه بر آن، در مقابل این دو روایت، روایت دیگری است که آن را محمـدبـن فضـیل از امام رضا نقل نموده است که مضمون آن نیز همان مضمون روایت قبلی است، امـا در جـواب، امام دیه جنین را بر خود مقتول واجب دانسته است. (حر عاملی، ۲۹/ ۴۰۲) که مطابق قواعـد و اصول مسلم مستفاد از قرآن کریم و عقل است.

روایت ششم، روایت محمّدبن مسلم از امام باقر چنین نقل مـی‌کنـد: «حضـرت علـی (ع) همواره ضمانت جنایت انسان مجنون را بر عهده عاقله‌اش قرار می‌داد، چه در قتل خطـا و چـه در قتل عمد» (طوسی، ۱۰/ ۲۳۳)

نظیر آنچه در این روایت آمده چندین روایت دیگر نیز با اسناد مختلف به همـین مضـمون نقل شده است. (همان، ۴/ ۱۱۵)

اما با این تفاوت که در روایت اسماعیل ابی زیاد بر خلاف روایت محمدبن مسـلم سـخنی از عاقله به میان نیامده است؛ بلکه امام؛ دیه را بر قـوم او واجـب نمـود کـه اگـر در سـند ایـن روایات تردیدی نکنیم و متن آن را نیز با وجود اختلافات بپذیریم، مشکل اساسی این روایـات اختصاص آن به مجنون است که هیچ‌کس در ضـمان عاقلـهٔ او تردیـدی نـدارد چراکـه وقتـی مسؤولیت حفظ و نگهداری او با قوم و خویش عاقلهٔ اوست، ضمان اعمال او نیز برعهـده آنـان است، اما این روایات فاقد صلاحیت لازم جهت استدلال در زمینهٔ مـورد بحـث مـا کـه ضـمان عمل فرد عاقل و بالغی است که خود مسؤول رفتار و کردار خویش شمرده می‌شود.

روایت هفتم، روایت حلبی از امام صادق است که می‌گوید: «در مورد دو نفـر کـه در یـک منازعه یکی دیگری را با کوبیدن حربه‌ای بر سرش کور کرده و او هـم طـرف مقابـل را کشـته

است، سوال نمودم، امام هر دو را متجاوز و متعدّی معرفی نموده در عین حال، حکم فرموده به این‌که دیه مقتول بر عهدهٔ عاقلهٔ شخص نابینا است؛ چراکه او در هنگام قتل، نابینا بوده و جنایات او حکم خطا را دارد و بعد فرمود اگر شخص اعمی (نابینا) عاقله ندارد، از مال خود او دیه را بر می‌دارند» (همان، ۱۰/ ۲۳۳ ـ ۲۳۲).

این حدیث، از نظر سند، به دلیل وجود محمدبن عبدالله‌بن هلال مجهول است و متن حدیث نیز با قواعد سازگار نمی‌باشد؛ هرچند امام در ابتدا هردو را متعدی معرفی نموده است، امّا در آخر، حکم به خطا بودن عمد نابینا نموده است.

در مقابل آن روایت دیگری قریب به همین مضمون از ابوعبیده از امام باقر (ع) پیرامون جنایات شخصی که نابینا است نقل گردیده که امام(ع) درآنجا برخلاف این روایت جنایت را بر عهده خود فرد قرار داده است. (حر عاملی، وسائل ۲۹/ ۸۹)

شهید در مسالک، در مورد روایت ابوعبیده از امام باقر و روایت حلبی از امام صادق می‌فرماید: «این دو روایت در دلالت بر خطابودن اعمال عمدی فرد نابینا و در ضعف سند، مشترکند و در حکم، مختلف و هردو مخالف اصولند؛ چراکه روایت اول دیه را بر عاقله واجب نموده و در صورت فقدان عاقله آن را بر جانی لازم کرده است و این با حکم خطا مخالف است و در روایت دوم، دیه جنایت را بر خود جانی و در صورت عدم تمکن مالی بر امام واجب نموده و بر عاقله چیزی قرار نداده است و ظاهر دو حکم، مخالف یکدیگر و هردو با حکم خطایی مخالفند. (شهید ثانی، مسالک، ۱۵/ ۱٦۸)

روایت هشتم : روایت ابی بصیر از امام صادق است: (کلینی، کافی، ۷/ ۳٦٥) که می‌گوید: «از امام صادق در مورد قتل عمد سؤال کردم که فرد قاتل گریخته است. امام فرمود: از مالش برمی‌دارند و در صورت فقدان مال، از نزدیکانش به ترتیب نزدیکی و در صورت نداشتن خویشاوند، امام آن را می‌پردازد. (حر عاملی، ۲۹/ ۳۹٥).

گرچه روایت موثق است، ولی چون بحث در مورد قتل عمد است، هیچ ارتباطی به بحث قتل خطایی و وجوب دیه بر عاقله ندارد. مضافاً بر این‌که مدعای مشهور، وجوب دیه بر عاقله است اوّلاً و بالذات و در امثال این روایات ابتدا دیه، را در مال جانی قرارداده، سپس بحث اقربا یا عاقله را طرح کرده است.

روایت دیگر خبر ابن ابی نصر از ابی جعفر است که مشابه روایت ابی بصیر است و در مورد قتل عمد وارد شده بود و ارتباطی به مسأله قتل خطایی و موضوع عاقله ندارد. (کلینی،

کافی، ۷/ ۳٦٥).

روایت نهم، روایت علی بن ابی حمـزه از ابـی بصـیر از امـام بـاقر اسـت کـه امـام در آن فرموده: «عاقله ضامن دیه قتل عمد، اقرار و نیز صلح نیست» (کلینی، همان، ۷/ ۳٦٦)

سند این حدیث به دلیل وجود علی بن ابی حمزه بطائنی ضـعیف اسـت (طوسـی، اختیـار معرفه الرجال، ۸۳۱) و روایات دیگری نیز با همین مضمون و یا قریب به آن نقل گردیده است (طوسی، تهذیب، ۱۰/ ۱۷٥)

اگر از ضعف اسناد روایات بگذریم و صدور آن را بپذیریم، همانگونـه کـه پیداسـت، ایـن روایات پیرامون عدم ضمان عاقله در صورت وقوع عمدی جنایت و یا صلح بـر دیـه یـا اقـرار فرد در قتل خطا است. در مقابل آن، وجود ضمان در صورث اثبات بـه وسـیلهٔ بینـه مـی‌باشـد. به‌عبارت دیگر، در مقام بیان نفی اصل ضمان و اثبات اصل ضمان است؛ یعنی ضـمان عاقلـه را به صورت اجمال در موردی که به وسیلهٔ بینه ثابت شود، اثبات می‌کند، اما در مقام بیان ایـن‌کـه آیا این ضمان مطلق است و یا در شرایط خاصی این ضمان وجود دارد، نیست و بـدیهی اسـت این میزان دلالت را کسی منکر نیست و قدر متیقن آن در جایی است که عاقله در وقوع قتـل و انجام وظایف شرعی وعرفی تقصیر نموده است.

روایت دهم، روایت ابی مریم از امام باقر نقل می‌کند که امام فرمود: حضرت امیر مؤمنـان حکـم کرد که عاقله – در قتل خطای محض – جنایت موضحه به بـالا را ضـامن اسـت (کلینـی، ۷/ ۳٦٥) چنانکه محقق صاحب شرایع فرموده است: این روایت ضعیف است» (محقق، ٤/ ۲۷۲). گرچه ایـن روایت نیز در مقام بیان میزان ضمان عاقله می‌باشد و در اصل مسأله اطلاقی ندارد. به عبـارتی دیگـر محتوای این روایت آن است که عاقله‌ای که فرض بـر ضـمان اوسـت در موضـحه و بـالاتر ضـامن است، اما این‌که عاقله در کدام فرض ضامن خطای فرد است، آیا به صورت مطلـق در همـهٔ مـوارد؛ اعم از صورتی که تقصیری داشته یا خیر؟ ساکت بوده و در مقام بیان نیست.

روایت یازدهم، مجموعهٔ دیگری از روایات است که در مجامع روایی ذکر و در آن نیز بـه اصل مسألهٔ ضمان عاقله در قتل خطایی و نفی آن در صورت وقـوع عمـدی جنایـات پرداختـه شده است؛ مانند عاقله دیه عمد را ضامن نیست و تنها خطا را ضامن است (ابن اشعث، ۱۲۹). و یا صحیح محمد بن قیس به نقل از امام صادق (ع) وروایات مشابه دیگـر در مـورد قضـاوت امیر مومنان (ع) الحاق ولای معتق به عصبه فرد که عاقله او هستند نه فرزند او.

فارق از اشکالات سندی برخی از روایات، در روایات صحیح السند نیز مقام بیان بحث عتق و یا ارث است. لذا نمی‌توان از آن اطلاقی که وجوب دیه را بر عاقله در همهٔ صور قتل خطا، چه عاقله مقصر باشد و یا نباشد، قاتل توان پرداخت دیه را داشته باشد و یا نداشته باشد، برداشت نمود.

محمدبن مسلم از امام باقر نقل کرده است که فرمود: «اگر دایه برای عز و فخر شیردهی کرده و در خواب باعث قتل بچه شده دیه با دایه است و اگر بخاطر فقر و جهت تأمین معاش، شیردهی کرده است، دیه با عاقله است» (حر عاملی، ۲۹/ ۲٦٦).

این روایت که از طرق مختلف نقل شده، و فقیهان ناموری مانند محقق در شرایع، بر اساس آن فتوی داده‌اند (محقق، شرایع، ٤/ ۲۳٥) از بهترین شواهد بر عدم اطلاق ضمان عاقله است.

نتیجه این‌که : این روایات که تنها دلیل قائلان به اطلاق ضمان عاقله است و ادعای تواتر و حصول یقین از آن‌ها گردیده هیچ‌یک در مقام بیان اطلاق ضمان عاقله در صورت وقوع جنایات خطایی نیست بلکه در مقام بیان امور دیگری؛ نظیر عدم وجود نهاد عاقله میان اهل ذمه، تعیین عاقله و چگونگی تقسیم دیه بر آنان، عدم ضمان عاقله در جنایات عمدی و.....سایر جهاتی است که هر یک به نحوی مربوط به این نهاد اجتماعی می‌باشد. و تواتر اجمالی بر اصل ضمان عاقله دارند که ما نیز با آن موافقیم اما اینکه عاقله تمام صور قتل خطا را ضامن است نمی‌توان از این روایات چنین برداشتی را به صورت قطع نمود.

پس از بررسی روایات، در بخش بعد به مسائل دیگری که بر فرض پذیرش اطلاق روایات بر آن وارد است، خواهیم پرداخت.

مسأله اول: مخالفت با قرآن

شکی نیست که اگر روایتی در نهایت درجهٔ اعتبار سندی باشد، اما محتوای آن مخالف با آیات قرآن کریم باشد، فاقد حجیت و استناد به عنوان دلیل فقهی و حجت شرعی است لذا بر فرض وجود اطلاق در روایات ضمان عاقله، این اطلاق به دلیل مخالفت با آیات قرآن کریم از حجّیت ساقط می‌گردد.

تصویر مخالفت روایات با قرآن کریم در برخی صور آن بسیار واضح است. به عنوان نمونه، در صورتی که قاتل بالغ و عاقل بوده و دارای تمکن مالی کافی باشد و در مقابل، عاقله از رفاه چندانی برخوردار نباشد و مسؤولیت حفظ و نگهداری جانی را نیز بر عهده نداشته است که او را مقصر بدانیم تحمیل دیه بر خویشاوندان قاتل که هیچ نقشی در جنایت ندارند،

بارکردن سنگینی عمل فرد بر دیگری است که با آیهٔ شریفهٔ «وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعـام: ١٦٤).

و هم‌چنین با آیات دیگری که بر مسؤولیت فرد در قبال کردار خویش دلالـت دارد، (انبیـاء: ۲۲)؛ (نحل: ۹۳) ؛ (نجم: ۳۹)؛ (فصلت:٤٦)؛ (انعام: ١٦٤) مخالف است.

ممکن است کسی بگوید این آیه در مورد تحمیل بار گناه دیگری است؛ یعنی هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد.

اما در مسألهٔ قتل خطایی که گناهی انجام نشده، بلکه صرفاً یک خطا بوده اسـت، لـذا آیـه ارتباطی به مسألهٔ جنایات خطایی ندارد که در پاسخ می‌گوییم:

اولاً : فقها در کتب فقهی در مواضع گوناگون؛ از جمله در همـین بحـث ضـمان عاقلـه در صورت اقرار فرد و یا وقوع قتل شبه عمد، به آیه استناد نموده‌انـد؛ در حـالی کـه در آنجـا نیـز به‌طور قطع گناهی صورت نپذیرفته است. علاوه بر آن، در عبارات برخی از فقیهان به صراحت مورد ضمانت عاقله را استثنا از این آیه و عدول و یا تخصیص آن دانسته‌اند (فاضـل مقـداد، ٤/ ٥٣١؛ فخر المحققین، ٤/ ٧٤٧) که فرع بر پذیرش شمول آیه بر معنـای مـورد نظـر مـا و گـواه روشن بر این است که تلقی ایشان نیز از کلمهٔ (وزر) معنای گناه نبوده است.

ثانیاً: کلمهٔ وزر در لغت، به معنای سنگینی است که این سنگینی شامل هر نوع سنگینی؛ از جمله تحمیل بار مالی بدون توجیه منطقی بر فرد است و اختصاصی به گناه ندارد؛ به خصوص در جایی که خود قاتل توان مالی کافی برای پرداخت دیه را دارد.

ممکن است برای فرار از مخالفت بین روایت و آیهٔ شریفه گفته شود، ایـن آیـه مربـوط بـه آخرت و مرحلهٔ حسابرسی و جزای اعمال است و ارتبـاطی بـه امـور دنیـوی نـدارد. در پاسـخ می‌گوییم: این اختصاص، فاقد دلیل است چراکه خداوند تبـارک و تعـالی در صـدد بیـان یـک حقیقت غیر قابل انکار است هر کس ضامن اعمال و رفتار خویش اسـت. علامـه طباطبـایی در ذیل این آیه شریفه می‌نویسد:

«از آن‌چه گذشت، معلوم شد که مجموع دو جمله «ولا تکسب کـل نفـس الا علیهـا» و «لا تزر وازره وزر اخری» یک معنا را افاده می‌کنند و آن این است که هر کس هر آن‌چـه مـی‌کنـد مانند سایه به دنبالش هست و از او به دیگری تجاوز نمی‌کند و این مفـاد آیـهٔ «کـل نفـس بمـا کسبت رهینه» می‌باشد.» (علامه طباطبایی، ۷/ ۳۹٦).

اضافه بر آن در برخی روایات (حر عاملی، ۲۸/ ۱۰۸) بـه صـراحت از آن برداشـت فقهـی

شده است و هیچ یک از فقها نیز به خاطر چنین برداشتی، از آیـه دسـت نکشـیده‌انـد بلکـه بـه عکس در کتاب‌های فقهی به این آیه استناد کرده‌اند (صاحب جواهر، ٤١/ ٢٣٧) که از آن جمله همین مورد بحث ماست.

مسأله دوم: مخالفت با عقل

از جمله مباحثی که اندیشمندان اسلامی آن را پذیرفته‌اند، عدم حجیت روایـاتی اسـت کـه با احکام عقل به مخالفت برخیزد و حاوی مدلولی برخلاف عقل باشد.

شیخ مفید می‌گوید: «اگر روایتی بیابیم که با احکام [قطعی] عقل مخالف اسـت، آن را طـرد می‌کنیم، چراکه عقل، به فساد مفاد آن حکم می‌کند و این بدان معناست که یا روایت به جهـت خاصی، نظیر تقیّه صادر شده یا اساساً از معصومان صادر نشده، بلکه به آن‌ها نسـبت داده شـده است. (شیخ مفید، تصحیح الاعتقادات، ١٤٩).

از این‌رو یکی دیگر از جهات ضعف روایاتی که مشهور به آن تمسک نمـوده‌انـد مخالفـت اطلاق آن با حکم عقل است. فهم این مخالفت با توجه به این دو مقدمه که در عبارات فقهیـان بارها تکرار شده است چندان مشکل به نظر نمی‌رسد.

به این بیان که اولاً: عقل به اختصاص اثر جنایت به فاعل جنایت دلالت می‌کند و مکافـات عمل فرد بر دیگری و مواخذهٔ غیر به سبب فعل دیگری را ظلم و قبیح می‌شمارد.

چنان‌که در عبارت فاضل مقداد آمده است: «عقل دلالت می‌کند بر اختصاص اثر جنایت بـه فاعل آن، نه دیگری و کتاب نیز به مانند آن (حکم عقل) تصریح کرده و فرموده اسـت: «لاتـزر وازرهٔ وزر اخری» (فاضل مقداد، ٤/ ٥٣١).

ثانیاً: براساس رأی مشهور، روایات، اثر جنایت قاتل و جانی را که دیه است از روی دوش او برداشته و بر گردهٔ عاقله قرار داده‌اند.

در نتیجه مدلول این روایات بر فرض ثبوت، مخالف عقل بـوده نـاگزیر، از حجیـت سـاقط است و یا نیازمند توجیه می‌باشد؛ چنان‌که شیخ مفید با توجه به ایـن امـر، بـه توجیـه روایـات دست یازیده است؛ گرچه با اعتراض شدید ابن ادریس مواجه گردیده، اما علامه حلی با اشـاره به همین قاعدهٔ عقلی در توجیه نظریهٔ شیخ مبنی بر مراجعهٔ عاقله برای دریافـت دیـه‌ای کـه در عوض قاتل پرداخت نموده است چنین گفته:

هیچ بعدی در این نظریه نیست؛ بلکه از امتیازات این نظر آن است که جمع میان معقـول و منقول می باشد؛ چراکه وقتی اجماع بر ضمان عاقله دلالـت دارد و از سـویی عقـل بـر ضـمان

قاتل، شیخ مفید ما با ذهن روشن‌گر و فکر صحیح خود جمع میان دو دلیل کرده ضمان را بـر عاقلـه دانسته و برای او حق مراجعهٔ به جانی را نیز به دلیل عقل قرار داده است. (علامه حلـی، مختلـف، ۹/ ۲۹۰).

جالب آن‌که صاحبان نظریهٔ مشهور، خود به دلالت عقل بر خلاف رأیشان توجه نمـوده‌انـد، اما جای بسی تعجب که نتوانسته‌اند خود را از بند چند روایت کـه بـر خـلاف مقتضـای عقـل فرمان می‌دهد، برهانند؛ چنان‌که شیخ طوسی در این باره می‌نویسد:

وادار كردن عاقله به پرداخت ديه در قتل خطايي، به‌معناي مجازات بي‌گناه به جاي گناهكار نيست؛ زيرا چنين عملي اصلاً مجازات نيست؛ بلكه حكمي شرعي است كه براساس مصـلحتي كه شارع در نظر گرفته، جعل شده است و اگر ما بوديم و حكم عقـل، چنـين حكمـي را قـرار نمي‌داديم (طوسی، تبيان، ۳/ ۲۹٤).

علاوه برآنکه؛ تخصیص زدن دلیل عقلی امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان با چند روایت کـه از نظـر سند و دلالت دارای اشکال هستند حکم عقل را کنار بگذاریم.

و همین مخالف بودن اطلاق ضمان دیگری به جای فرد خطا کار، سبب گردیده که فقیهـان از دیر باز به توجیه ضمان عاقله بپردازند لذا توجیهات مذکور از یک نگاه، خود تأکیدی ضمنی بر این مطلب است که تحمیل ضمان فرد بر دوش دیگری، مخالف با عقـل و قواعـد عرفـی و مبانی دینی و غیر قابل پذیرش است که این اندازه تلاش در جهت توجیه آن صورت می‌گیـرد؛ که در ذیل، به بررسی و نقد برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

توجیهاتی مانند آنچه ابن شهرآشوب در کتاب خود بـا ایـن بیـان آورده اسـت: گفتـه شـده (ضمان عاقله)به جهت خیرخواهی خویشان برای یکدیگر است یـا مسـألهٔ ارث و یـا ... . (ابـن شهرآشوب، ۲/ ۲۲۰)

و یا آنچه که درعبارت محقق در نکت النهایهٔ آمده است مبنی بـر ایـن‌کـه: سـبب عـدول از اصل ضمان ارفاقی است که به جانی شده زیرا او قصد قتـل نداشـته اسـت (محقـق حلـی، ۳/ ۳٦۷).

الف) عاقله نهادی است حمایتی

برخی ضمان عاقله را، حمایتی طبیعی خویشان از یکدیگر دانسته‌اند :

الزام دیهٔ خطایی بر عاقله مواخذهٔ بی‌گناه به جای گناه کار نیست؛ بلکه این حکمی است که

گفته شده توجیه آن، مواسات و همکاری است (راوندی، ۲/ ٤١٢).

نقد توجیه

این توجیه با ادلهٔ موجود، به خصوص براساس تلقی مشهور از آن، چندان سازگار نبوده و نمی‌توان آن را توجیه جامع و کاملی دانست؛ چرا که در صورتی که خود فرد براساس وجدان اخلاقی به قتل اعتراف نموده است، ولی به دلیل فقر، توان پرداخت را ندارد. با آنکه منشأ این حمایت بسیار قوی است آن را لازم ندانسته است و در مقابل، در جایی که قاتل نیاز به چنین حمایتی نداشته، آن را واجب نموده است. و از سوی دیگر، تعاون عمل بسیار زیبایی است که در شریعت اسلامی نیز به آن توصیه گردیده است. اما در بحث ضمان عاقله، سخن از وجوب و الزام به این نوع تعاون مطرح است آن هم به شیوه‌ای غیر متعارف که فرد خاطی غیر مسؤول و در مقابل تمام بار بر دوش خانواده و یا جامعه قرار می‌گیرد که با معنای لغوی تعاون نیز سازگار نمی‌باشد.

ب) من له الغنم فعلیه الغرم

زمانی که همبستگی قومی و خویشاوندی، دارای آثار مثبتی برای فرد بوده و موجب بهره‌مندی آنان از میراث او می‌شود –که در برخی روایات به این مسأله اشاره شده– طبیعی است که جنبه‌های ناخوشایند آن را نیز؛ مانند دیهٔ قتل خطایی باید پذیرفت و تعبیر «من له الغنم فعلیه الغرم» در این مورد مناسب است.

نقد توجیه

در پاسخ این سخن نیز باید بگوییم :گذشت که روایتی که عاقله را وارثان فرد معرفی نموده است، به دلیل ضعف سند و محتوا مورد اعراض غالب فقها قرار گرفته است. علاوه برآن‌که این توجیه در برخی صورت‌های آن، نه جامع است و نه مانع؛ چراکه در برخی فروض آن «غنم» وجود دارد؛ در حالی که هیچ غرامتی نیست.

ج) اجرای عدالت

یکی از سست‌ترین توجیهات مذکور در باب ضمان عاقله، توجیهی است که عبدالقادر عوده از دانشمندان برجستهٔ اهل سنت بیان می‌دارد. (عوده، عبدالقادر، ١/ ٦٧٤ ـ ٦٧٧) با این بیان، از جمله لوازم رعایت قاعده کلّی «هرکس بار خود را به دوش بکشد» این است که در صورت وقوع جنایت از سوی اغنیا می‌توان فرد را مجازات نمود؛ در حالی که تعداد اغنیای جامعه کم است و در صورت ارتکاب جنایت از سوی فقرا، با توجه به کثرت آن‌ها در جامعه،

عملاً نمی‌توان ایشان را به کشیدن بار عمل خود وادار نمود.

از سوی دیگر، مجنی‌علیه تنها در صورت وقوع جنایت از سوی ثروتمندان به غرامت خود می‌رسد و این باعث به هم خوردن مساوات و از بین رفتن عدالت بین جانیان و مجنی‌علیهم خواهد بود.

نقد توجیه

با این بیان، ضروری است که ما در خصوص اتلاف اموال توسط فقرا نیز این سخن را بگوییم.!؟

از طرفی آیا عدالت حکم نمی‌کند در صورتی که خود جانی دارای مال است خسارت را از مال خویش بپردازد.؟

نظریه مختار و دلایل آن

آن‌چه‌که از مجموع دلایل می‌توان استخراج نمود و بدون هیچ‌گونه نگرانی به آن ملتزم گردید: ضمان عاقله مطلق نبوده و در جایی است که عاقله به نوعی در انجام وظایف خویش در سرپرستی و نگاهبانی طفل و یا مجنون و یا دستگیری از خطاکار فقیر کوتاهی نموده و اهمال و کوتاهی عاقله باعث ایجاد زمینهٔ خطر و جنایت باشد. که توجه به دو مطلب پذیرش آنرا آسان می‌کند:

اولاً: از نگاهی گذرا به تاریخ، به‌سادگی می‌توان در یافت که در باب دیات و قصاص حرکت دین در مسیر تضییق دایرهٔ ضمان به فردجانی است؛ زیرا در زمانی که تمامی جنایات اعم از خطا و عمد و شبه عمد را کل عشیره و قبیله به‌عهده داشت و گاه در این میان زنان و کودکان و حتی جانوران و اشیای متعلق به قبیله، کیفر می‌دیدند، اسلام مسألهٔ تفکیک جنایات به سه قسم را مطرح نمود؛ (حر عاملی، ۲۹/ ٤٠). مسأله‌ای که قرآن کریم پیش از آن در آیات قصاص، با تنگ‌نمودن دایرهٔ مسؤولیت به خود فرد خاطی و جنایتکار، آنرا برعهده قاتل قرار داد.

همین نگاه را در عبارات فقیه محققی مانند صاحب جواهر می‌بینیم با آنکه دلایل متعددی در ضمان امام به عنوان عاقله در قتل خطایی وجود دارد ایشان با اتخاذ رویه‌ای متفاوت در جهت مسؤول دانستن فرد جانی می‌گوید: «در عصر ما اگر جانی، عاقله‌ای نداشته باشد، دیه بر نایب امام نیست و نمی‌تواند از مال خمس و سایر اموال مسلمانان بپردازد و حتی گفتهٔ کسانی که دیه را در عصر ما از بیت‌المال مسلمین دانسته‌اند؛ نظیر خرافات در فقه می‌داند، پس چاره‌ای

در این نمی‌بیند به جز این‌که بگوید دیه در عصر ما بر جانی ثابت است. (همان، ٤٤٦).

ثانیاً: مسألهٔ ضمان عاقله، از امور امضایی است که ملاکات احکام آن روشن است و با نگاه کلی و بررسی دلایل، می‌توان نکات تأثیرگذار و مناط و ملاک احکام آن را کشف نمود، به عنوان نمونه قرار دادن عمل مجنون و یا کودکانی که تحت سرپرستی دیگران قرار دارند را بر ولی، که امروزه در تمامی جوامع بشری پذیرفته شده؛ و یا در مواردی که فرد فاقد سرپرست است و یا توان پرداخت دیه را ندارد، «امام» که تعبیری کنایی از حکومت است، مسؤول شمرده شده است که این نیز در تمامی جوامع، اصلی پذیرفته است. و یا در باب پرداخت خسارت توسط عاقله، آنجاکه میزان خسارت به‌قدری اندک است (کمتر از موضحه) که معمولاً افراد خود از عهدهٔ پرداخت آن برمی‌آیند مسولیت را از عهدهٔ عاقله سلب نموده است.

این همه، گواهی است، که در این باب، تعبدی غیر قابل درک و فهم از سوی شارع مقدس صورت نگرفته تا با یک روایت و یا دو روایت بتوان حکمی غیر قابل پذیرش برای عقل و عرف و برخلاف قرآن کریم و ابنیه عقلائیه جعل نمود.

دلایل نظریه مختار

هرچند باتوجه به فقدان دلیل معتبربر اثبات نظریهٔ ضمان مطلق، برای اثبات نظریهٔ مختار ما در این مسأله به تلاش چندانی نیاز نیست؛ اما در پی به دلایل نظر خویش خواهیم پرداخت.

دلیل نخست: قرآن

در قرآن کریم، دلایل متعددی بر ضمان شخص خطاکار در جنایت دلالت می‌کند که در ذیل به بیان آن می‌پردازیم:

آیهٔ اوّل

هیچ مؤمنی حق ندارد مؤمنی دیگر را بکشد، مگر به خطا، حال اگر کسی مؤمنی را به خطا به قتل برساند، باید (در کفاره آن) يك برده مؤمن را آزاد کند و خون‌بهایی هم به کسان او تسلیم نماید، مگر آن‌که خونخواهان آن را ببخشند (نساء: ۹۲).

طبرسی می‌گوید:

اگر ما بودیم و ظاهر آیه هر آینه می‌گفتیم که دیه‌ی خطاء بر شخص قاتل است امّا به دلیل سنت رسول و اجماع، دانستیم که دیه برعهدهٔ عاقله است» (طبرسی، ۵/ ۹۲)

محقق اردبیلی نیز در مورد ظهور آیه می‌فرماید: «ظهور آیه و عقل، حاکی از لزوم دیه بر خود

قاتل است، امّا به دلیل نص و اجماع آن را بر عاقله حمل می‌نمایم» (محقق اردبیلی، زبده البیان، ٦٧٦)

هم‌چنین فاضل جواد در تأیید این ظهور می‌فرماید: «ظاهر آیه اقتضا دارد که دیه و کفاره هردو بر فرد قاتل باشد. جز این‌که نص و اجماع میان آن دو فرق گذاشته و دیه را بر عاقله واجب نموده که این از دلیل خارجی روشن شده است» (فاضل جواد، ٢٢٧/٤)

هرچند ایشان ظهور آیه را در وجوب دیه و کفاره هر دو بر قاتل، می‌پذیرد، امّا ایشان نیز به دلیل خارجی، دست از ظهور آیه بر می‌دارد.

صاحب جواهر نیز با ذکر سبب چنین برداشتی از آیهٔ شریفه می‌گوید: «ممکن است از آیهٔ شریفه «هر که مؤمنی را به خطا بکشد، بر او است آزادکردن بندهٔ مؤمنی و پرداخت خون‌بها به کسان او»، این معنا استفاده شود که دیه، بر قاتل است. چرا که در این آیه بین دیه و کفاره جمع شده است و معلوم است که کفاره بر قاتل است، پس قرینه می‌شود که دیه هم در ذمه او باشد»

روشن است با توجه به ظهور آیهٔ شریفه که مورد تأیید بسیاری از فقها و مفسران قرار گرفته و مطابق عقل است، دیه بر عهدهٔ قاتل بوده و نادیده‌گرفتن این ظهور، نیازمند دلیلی محکم و روشن‌تر از این ظهور است که گذشت چنین دلیل مطلقی وجود ندارد.

آیه دوم

«وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری»؛ هیچ کس بار دیگری را به دوش نمی‌کشد

توجیه استدلال به این آیات کریمه با این بیان است که تحمیل دیه بر عاقله در حقیقت، قراردادن وزر فرد قاتل بر عهدهٔ دیگری است که این آیات آن را نفی می‌کند.

علامهٔ طباطبایی می‌گوید: «.... یعني حمل نمي‌کند احدي سنگيني دیگري را به طوري که صاحبش به کلي از وزر فارغ شود» (علامه طباطبایی، ۱۷/ ۳۵)

جملهٔ «لاتزر وازرة وزر اخری» مذکور در این آیه که در آیات متعدد تکرار شده و مضمون آن نیز در آیات قبل و بعد تایید گردیده و آیات دیگری نیز در قرآن کریم بر آن گواهی می‌دهد، مبین قاعده کلی مسؤولیت فرد در مقابل رفتار و اعمال خویش است؛ مسؤولیتی که کاملاً عقلی و فطری است و به تعبیر فاضل مقداد امری که عقل بر آن راهنمایی نموده و قرآن با جملهٔ «لاتزر وازره وزر اخری» به آن تصریح کرده است (فاضل مقداد، تنقیح، ٤/ ٥٣١)

و در ایضاح در چرایی عدم جواز حمل وزر کسی بر دیگری می‌گوید: «مکافات فرد به‌جای دیگری ظلم است و ظلم بر خداوند محال است» (فخرالمحققین، ٤/ ٤٢٦)

نتیجه این‌که چون آیهٔ شریفه در مقام بیان مطلبی کاملاً عقلی و فطری است و تطابق نظام عادلانهٔ تکوین و تشریع را می‌رساند، به تعبیر رایج در علم اصول، لسان دلیل، عام آبی از تخصیص است؛ زیرا بازگشت آن به تخصیص، حکم عقلی و فطری است؛ بلکه هر قانون شرعی که در کتاب و سنّت آمده است، اگر برابر با حکم عقل باشد؛ به این معنا که عقل در همان موضوع، حکمی برابر قانون شرع داشته باشد، آن خطاب شرعی درخور تخصیص نیست. امام در ذیل آیهٔ شریفهٔ: «ولا تعاونوا علی الأثمِ والعُدوان» می‌فرماید: بعد از آن‌که عقل قبح اعانه بر گناه را درک نمود که مدلول آیه شریفه است، تخصیص آن جایز نیست و اگر روایتی تعاون در مورد گناهی را جایز بشمارد، نمی‌توان آن را اخذ نمود (امام خمینی، ۱/ ۱۹٦).

چرا که نمی‌توان گفت بر اساس قانون عادلانه عالم خلقت، هر کسی در گروی اعمال خویش است و هیچ‌کس وزر دیگری را به‌دوش نمی‌کشد، مگر در این صورت که عاقله موظف است وزر دیگری را به‌دوش بکشد و یا بگوییم نباید کیفر دیگران را بر عهدهٔ شخص دیگر قرار داد، چون ظلم است، مگر در فلان مورد.

ممکن است کسی بگوید بر اساس نظریهٔ شما نیز که در برخی فرض‌ها مسؤولیت عاقله را پذیرفته‌اید، بار مسؤولیت دیگری برعهدهٔ عاقله قرار داده شده است و شما نیز این آیه را تخصیص زده‌اید که در جواب می‌گوییم در آنجایی که عاقله مسؤول نگهداری و یا پشتیبانی از فرد بوده و به وظیفهٔ خویش عمل نکرده است، در حقیقت وزر خویش را به‌دوش میکشد، نه وزر دیگران را. وباید تاوان اهمال کاری و بی‌مسؤولیتی خویش را به‌دوش بکشند.

دلیل دوم: روایات

از جمله دلایل نظریه مختار، روایاتی است که دیه را در قتل خطا برعهدهٔ جانی قرار داده است.

روایت اول

ابی‌العباس از امام صادق می‌پرسد: اگر شخصی گوسفندی را نشانه گیرد و تیراندازی کند، ولی تیر به انسان اصابت کند، حکم آن چیست؟ امام در پاسخ می‌فرمایند: «این همان قتل خطا است و تردیدی نیست که بر او دیه و کفاره است. (طوسی، تهذیب، ۱۰/ ۱٥٦)

چنان‌که پیداست، در این روایت امام به صراحت دیه و کفاره را برعهدهٔ جانی دانسته است که موافق؛ بلکه مطابق مضمون آیهٔ شریفه و بر طبق قواعد و اصول عقلی و عقلایی است.

صاحب جواهر با اشاره به این روایت می‌گوید: «هرچند در اذهان است که دیه قتل خطا از

همان ابتدا بر عاقله است، ولی با تدبر در نصوص و توجـه بـه اختصـاص جنایـت بـر جـانی، استنباط می‌شود که دیه بر جانی ثابت می‌شود هر چند از طرف او، عاقله دیه را بپـردازد و ایـن معنا از این روایت و اخبار دیگر به دست می‌آید. اضافه بر آن‌که ممکن است از آیه شریفه «هـر که مؤمنی را به خطا بکشد بر او است آزادکردن بنده مؤمنی و پرداخت خـون‌بهـا بـه کسـان او (نساء: ۹۲) این معنا استفاده شود؛ به جهت آن‌که در این آیه بین دیه و کفاره جمع شده است و کفاره بر قاتل است، پس این کنار هم آمدن، قرینه می‌شود که دیه هـم در ذمـه او باشـد» (۴۳/ ٤٤٥ ـ ٤٤٤)

و در ادامه می‌گوید: «در عصر ما اگر جانی، عاقله‌ای نداشته باشد، دیه بر نایب امام نیست و نمی‌تواند از مال خمس و سایر اموال مسلمانان بپردازد و حتی گفتۀ کسانی که دیـه را در عصـر ما از بیت‌المال مسلمین دانسته‌اند؛ نظیر خرافات در فقه می‌داند، پس چاره‌ای در ایـن نمـی‌بینـد به جز این‌که بگوید دیه در عصر ما بر جانی ثابت است. (همان، ٤٤٦).

روایت دوم

یونس‌بن عبدالرحمن نقل می‌کند: «اگر فردی کسی را به خطا کشت و هنوز دیه او را نـداده است و قاتل از دنیا رفت، دیه بر عهدۀ ورثه اوست و اگر عاقله ندارد بر عهـدۀ والـی اسـت از بیت المال بپردازد. (طوسی، تهذیب، ۱۰/ ۱۷۲).

چنان‌که مشاهده می‌کنید در این روایت نیز مسألۀ وجوب پرداخت دیه توسـط خـود جـانی مسلم فرض شده که طبق قواعد، در صورت فوت شخص توسط ورثه، از میـراث او پرداخـت می‌شود.

روایت سوم

محمدبن مسلم از امام باقر نقل کرده است که فرمود: «اگر دایه برای عـز و فخـر شـیردهی کرده و در خواب باعث قتل بچه شده دیه با دایه است و اگر بخاطر فقر و جهت تأمین معـاش، شیردهی کرده است، دیه با عاقله است» (شیخ حر، ۲۹ / ٢٦٦).

برخی نظیر شهید در مسـالک بـه تصـور وجـود ضـعف در ایـن روایـت، از عمـل بـه آن خودداری نموده است. (شهید ثانی، ۱۵/ ۳۵۲)

اما با توجه به این روایت که از زیباترین و به تعبیـری از محاسـن کلمـات اهـل بیـت اسـت، روشن می‌شود که در حقیقت این حدیث بیانگر یک ضابطه اساسی و مطـابق بـا عـالیترین اصـول اخلاقی و انسانی و حقوقی است که اگر فقر، زن را به قبول مسؤولیت مخاطره‌آمیز دایگـی فرزنـد

شیرخوار دیگران کشانده است، آنان که به عنوان عاقله در ایفای نقش حمـایتی خـویش کوتـاهی نموده‌اند مسئول جبران خسارت و در حقیقت تحمل بار بی‌مسئولیتی خویش هسـتند امـا اگـر زن نیازی برای قبول چنین مسئولیت نداشته وحس جاه‌طلبی و تفـاخر، او را بـه ایـن کـار وسوسـه و تحریک نموده است، خود باید بار خویش را به‌دوش بکشد. لذا بر خلاف نظر شهید این مضمون مطابق قواعد و مذاق شرع و اصول اخلاقی و حقوقی است.

علاوه بر آن‌که سخن شهید ثانی در مورد ضعف سـندی روایـت در حـالی اسـت کـه ایـن روایت را مشایخ ثلاثه در کتب خود به طرق مختلف نقل نمـوده‌انـد (کلینـی، ١٤/ ٥٣٢). و در کتاب محاسن برقی که از کتاب‌های معروف است نیز نقل گردیـده اسـت. (برقـی، ۲/ ۳۰۵) از این رو روایت مورد اعتماد قرار گرفته است (صدوق، من لایحضر، ٤/ ١٦٠) و بنای عقـلا نیـز بر حجیت چنین روایاتی است که مضمون آن مطابق عقل و اعتبار و نقل است.

گرچه طرق نقل روایت مختلف است، اما مضـمون، یکـی اسـت و فقیهـان نـاموریماننـد مرحوم محقق در شرایع روایت را نقل کرده و بر اساس آن فتوی داده و گفته است:

اگر دایه بر روی کودک بغلطد و او را بکشد دیه را از مال خویش می‌پردازد اگر برای فخـر این عمل را به عهده گرفته است و بر عاقله اوست اگر ضرورت اورا به این کار کشـانده اسـت (محقق، شرایع، ٤/ ٢٣٥)

روایت چهارم

موثقه عمار ساباطی است که حضرت در مورد عمد شخص نابینا آن را مثل خطـاء دانسـته است که باید دیه را از مال خویش بپردازد و در صورتی که مالی نداشت دیه بر امام است (حـر عاملی، ۸۹/۲۹)

دلالت روایت بر پرداخت دیه از مال فرد مطابق قواعد و عمومات و عقل است

دلیل سوم: عقل

حکم عقل به ضمان فرد خطاکار بسیار واضح است که در عبـارت فقهیـان از آن بـه قاعـده تعبیر شده است. (صاحب جواهر، ٤٤٤/٤٣)

همانگونه که ظالمانه بودن مؤاخذهٔ دیگری و یا تحمیل اثر فعل شخص بر فرد دیگر، بـدون آن‌که نقشی در این جنایت داشته باشد به قدری روشن است که فخـرالمحققین در«ایضـاح» در بحث قبح تحمیل وزر والدین بر ولدالزنا بـه آن اسـتدلال کـرده اسـت و آن را ظلـم شـمرده و روایات وارده در این خصوص را غیر قابل پذیرش دانسـته اسـت (فخـر المحققـین، ٤/ ٤٢٦)

مساله‌ای که طرفداران نظریهٔ مشهور نیز برای فرار از آن به توجیه حکم پرداختند.

هم‌چنین، علامه حلی مخالفت شیخ مفید با اجماع را با تمسک به همین دلیل عقلی توجیه کرده است. (علامه حلی، ۹/ ۲۹۰) و محقق اردبیلی نیز به آن تصریح نمود، (محقق اردبیلی، زبده البیان، ٦٧٦) و فاضل مقداد با تقدیم رتبهٔ آن بر متن آیهٔ شریفه، آن‌را پیش از آیه آورده است و فرموده است: «عقل بر اختصاص جنایت به فاعل آن راهنمایی نموده و قرآن با جملهٔ «لاتزر وازرهٔ وزر اخری» به آن تصریح کرده است. (فاضل مقداد، ٤/ ٥٣١).و صاحب جواهر نیز تقدم ضمان جانی در قتل خطایی بر بیت المال را حتی در فرض حضور امام (ع) مطابق جریان عدالت دانسته است (٤٤٦/٤٣)

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت در صورت بروز هرگونه اختلال در رفتار فرد و ایراد ضرر و زیان به دیگران، سرپرست او مسؤول جبران شمرده می‌شود و ضمان به عهده ولیّ اوست است. و هرجای دیگرکه این مسئولیت وجود دارد مانند عاقلهٔ زن فقیری که برای کسب درآمد به شیردادن کودک دیگران اشتغال دارد و عرف و شرع، کوتاهی را به فردی غیر از خطا کار منتسب می‌داند، ضمان نیز به او منتقل خواهد شد. در حقیقت، ضمان به عاقلهٔ مسؤول منتقل شده آن هم در جایی که در انجام مسؤولیت خویش کوتاهی نموده‌اند.

به‌نظر می‌رسد با توجه به مخالف‌بودن حکم ضمان مطلق عاقله با روش‌ها و قواعد آشکار فقهی و تعارض آن با قرآن کریم، این توجیه امری کاملاً عقلایی و موافق با هدف قانون‌گذار و در حقیقت، بهترین راه جمع میان دلایل موجود است. با آنکه ما به طور کلی براین باوریم از آنجا که بخش ضمانات و تعهدات از امور امضایی است حکومت می‌تواند بر اساس اصول و قواعد شرعی شیوه بهتری را در جبران خسارت توسط عاقله تعیین نماید و شواهدی نیز در عبارات فقهی بر این اختیار یافت می‌گردد. (نجفی، ٤١٩/٤٣)

منابع

قرآن کریم

ابن اشعث، محمدبن محمد، ***الجعفریات***، تهران: مکتبة النینوی الحدیثه، چاپ اول، بی‌تا.

ابن بابویه، محمدبن علی، ***الأمالی***، أعلمی، بیروت: چاپ پنجم، ١٤٠٠ق.

ـــــــــــــــ، ***الخصال***، قم: جامعه مدرسین، جاپ اول، ١٣٦٢.

_______________، ***المقنع***، قم: مؤسسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ١٤١٥ ق.

_______________، ***من لا یحضره الفقیه***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ١٤١٣ ق.

ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد، ***مجموعه فتاوای ابن جنید***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٦ق.

ابن حیون، نعمان‌بن محمد، ***دعائم الاسلام***، قم: مؤسسه آل البیت، چاپ دوم، ١٣٨٥ق.

ابن زهره، حمزه بن علي، ***غنیة النزوع***، قم: مؤسسه امام صادق، چاپ اول، ١٤١٧ق.

ابن شهر آشوب، محمد بن علي، ***متشابه القرآن و مختلفه***، قم: دار البیدار للنشر، چاپ دوم، ١٣٦٩ق.

ابن فهد حلي، احمد بن محمد، ***المهذب البارع***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤٠٧ق.

برقی، احمدبن محمد، ***المحاسن***، قم: دارالکتب الاسلامیه، ١٣٧١ق.

حر عاملی، محمدبن حسن، ***وسائل الشیعة***، قم: موسسة آل البیت، چاپ اول، ١٤٠٩ق.

حسینی عاملی،سید محمد جواد، ***مفتاح الکرامة***، قم: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی‌تا.

حمیری، عبدالله بن جعفر، ***قرب الاسناد***، قم: مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

خمینی، روح الله، ***کتاب الطهارة***، تهران : مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ١٤٢١ق.

_______________، ***مکاسب محرمه***، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ١٤١٥ ق.

سلّار دیلمی، حمزة بن عبدالعزیز، ***المراسم العلویة***، قم: منشورات الحرمین، چاپ اول، ١٤٠٤ق.

شهید ثاني، زین‌الدین بن علي، ***الروضة البهیة***، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول، ١٤١٠ق.

_______________، ***مسالک الافهام***، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة، ١٤١٣ق.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام***، بی‌تا.

صانعی، یوسف، ***استفتائات قضایی***، انتشارات پرتو خورشید، چاپ سوم، ١٣٨٨.

طباطبایی، محمد حسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ١٤١٧ ق.

طباطبائي کربلايي، علي بن محمدعلي، ***ریاض المسائل***، قم: مؤسسه آل البیت، ١٤١٨ ق.

طبرسی، فضل‌بن حسن، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٣٧٩ق.

طوسی، محمدبن حسن، ***التبیان***، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.

_______________، ***الخلاف***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤٠٧ق.

_______________، ***تهذیب الاحکام***، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.

علامه حلي، حسن بن یوسف، ***مختلف الشیعة***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ١٤١٣ ق.

عوده، عبدالقادر، ***التشریع الجنایی الاسلامی***، بیروت: مؤسسه الرسالة، ١٤١٥ق.

عیاشي، محمدبن مسعود، ***تفسیر العیاشی***، تهران: المطبعة العلمیه، ١٣٨٠.

فاضل جواد، جوادبن سعید، ***مسالک الافهام الی آیات الاحکام***، بی‌نا، بی‌تا.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ***التنقیح الرائع لمختصر الشرایع***، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی،

۱٤۰٤ ق.

فخرالمحققین، محمد بن حسن، ***ایضاح الفوائد***، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق. ابن ادریس، محمد بن احمد، ***السرائر الحاوی***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱٤۱۰ق.

قطب راوندي، سعيد بن هبةالله، ***فقه القرآن***، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی، چاپ دوم، ۱٤۰۵ق.

کلینی، محمدبن یعقوب، ***الکافی***، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱٤۰۷ ق.

مجلسی، محمدباقربن محمدتقی، ***بحارالانوار***، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱٤۰۳ ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ***شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام***، قم: انتشارات دارالتفسیر، چاپ سوم، ۱٤۲۵ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***نکت النهایة***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱٤۱۲ق.

مفید، محمدبن محمد، ***المقنعة***، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱٤۱۳ق.

ـــــــــــــــــــ، ***تصحیح اعتقادات الامامیة***، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ دوم، ۱٤۱٤ق. این رساله به ضمیمه اوائل المقالات با مقدمهٔ علامه زنجانی چاپ شده است.

مقدس اردبيلي، احمد بن محمد، ***زبدة البیان فی احکام القرآن***، تهران: المکتبة الجعفریه، چاپ اول، بی‌تا.

ـــــــــــــــــــ، ***مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان***، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱٤۱٦ ق.